

دادار جهان ملک جهان آن تو کرده است  
بر وقف خدا هیچ کسی را نبود دست

«منوچهری»

## سخنی درباره وقف

و نگاهی به

«موقوفه غلامی»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

محمد تقی سالک

رتال جامع علوم انسانی

همیشه بدون اختیار فروش و جابجایی و از میان بردن آن و سپس بهره رساندن از سود آن به مردم نیازمند و درمانده، و گاه گروهی ویژه از دانشمندان و دانش اندوزان، یابه کار بردن آن در موردهای خاص دیگر، برابر دستور و خواست وقف کننده که در اصطلاح فقهی و اداری به آن: عمل به جعل واقف می گویند، و متولی ها یا نایب التولیه ها و . . . مسئول انجام آن می باشند.

چنین است که می بینیم، وقف کنندگان با دیده خدایسندانه و مردم دوستانه و فراگیر، گرفتاریهای توده ناتوان و بی پناه و کم درآمد رانده شده از بارگاه های زر و زور . . . را دیده اند و در آینده ای دور دست برای پایداری نام خود و پادشاه دو جهانی آن نگریسته اند، امید آنکه خدای بزرگ بر ایشان، بیخشد و بیخشاید، چنین باد!

اگر بخواهیم واژه «وقف» را به پارسی برگردانیم، «ایستادن و پایداری» خواهد شد، این واژه در «المنجد» چنین معنی شده است: دام قائما و سکن - وقف الدار: حبسها فی سبیل الله در لغت نامه دهخدا زیر این واژه آمده است: ایستادن - وقف کردن بر مساکین و چیزی را برای خدا . . . و در اصطلاح فقهی: نگهداشت و حبس کردن عین ملک است بر ملک واقف، (نه ملک خدا) و مصرف کردن منفعت آن را در راه خدا و بعضی از فقها گویند: وقف، حبس عین است بر ملک خدای تعالی، پس بنابراین، مالکیت ملک آن به خداوند منتقل می شود و در اصطلاح قانون مدنی: حبس عین و تسبیل ثمره است بر حسب نیت واقف . . .<sup>۱</sup>

در فرهنگ فارسی معین و سایر فرهنگها و کتب اصطلاحات نیز معانی همسان این نگاشته اند که کوتاه شده آن چنین است: نگهداشتن سرمایه، خانه، روستا، آبادی یا زمینی را برای

۱- رجوع شود به ذیل این واژه در لغت نامه دهخدا و المنجد



گرفته و خرج می کرده اند. به طور کلی می توان گفت، در زمان ساسانیان اغلب درآمد وقف نصیب موبدان می شد و دیوان موقوفات بر اموال وقفی، نظارت داشته است.

در ماتیگان هزارستان، مطالبی راجع به زمینهای وقفی آمده؛ مثل اقسام قراردادهای مربوط به هبه و بخشیدن زمین یا حتی استفاده از قنوات و هبه های موقت و رهن املاک و وقف املاک به شرط آنکه متصدی وقف دعاهایی برای راحت روح واقف بخواند... ۲۴

\*\*\*\*

پس از ظهور اسلام این روش پسندیده؛ یعنی وقف با تاثیر پذیری از جهان بینی اسلامی و اعتقاد به معاد به صورتی استوار و جهت دار مطرح گردید و روز به روز بر شمار موقوفات گونه گون افزوده شد، بسیاری از مسجدها، مدرسه ها، خانقاه ها، تکیه ها، دارای زمین و باغ و کشتزار شدند.

\*\*\*\*

البته وقف در طول تاریخ اسلام در دوره های مختلف حاکمیت خلفا و شاهان دستخوش فراز و نشیبهایی شده است. با مراجعه به تاریخ بسیاری از موقوفات آستان قدس رضوی و برخی حرمهای امامزادگان و بقاع و مزارات می بینیم که قدیمیترین آنها از قرن ششم نمی گذرد و از آن به بعد است که سال به سال تعداد رقبات موقوفه افزونی می گیرد، از فرمانروایانی که کارهایشان در این زمینه چشمگیرتر بوده، می توان از سنجر سلجوقی، سلطان محمد خدابنده ایلخان مغول، شاهرخ تیموری و همسر نیکوکار و بلند همت او، گوهر شاد آغا که مسجد گوهر شاد مشهد و دو رواق بزرگ از حرم پاك امام هشتم به دستور و نفقه او ساخته شده است و بایسنقر میرزا فرزند گوهر شاد آغا، امیر علیشیرنوی - وزیر ابوسعید بهادر - پادشاهان صفوی، بویژه شاه عباس بزرگ، نادر شاه افشار و برخی از شاهان قاجار نام برد.

ولی در مورد موقوفه های عام (هزینه های عمومی، عزاداری، اطعام) وضع این چنین نیست. اصولاً موقوفه ای از این دست، با سابقه ای طولانی نمانده است و به ندرت قدمت موقوفات عام به سه سده می رسد، بویژه که هر چند گاه یکی از زورمداران، این نوع موقوفات را به دلیل های گوناگون تصرف کرده اند و باز مردم خیر اندیش به سیره گذشته به کار وقف کردن برای مصارف عمومی، روی آورده اند و گروهی از نیازمندان در ازای روزگار از آن بهره گرفته اند و به روان پاك نیکوکاران درود فرستاده اند.

شاید، آخرین باری که این موقوفات به ضبط حکومتی در آمدند به فرمان نادر شاه افشار بود. در این باره به قسمتی از تاریخ اجتماعی ایران، نوشته مرتضی راوندی، ج ۴ توجه فرمایید:

«... نادر با روحانیون و شیعه، رابطه خوبی نداشت، برای تضعیف آنها، قسمت اعظم زمینهای موقوفه را به ارزش یک میلیون تومان ضبط کرد، با این حال پس از پایان عصر نادری و سپری شدن دوره قنوت و آشوب و استقرار حکومت قاجاریه، بار دیگر سنن قدیم تجدید شد در دوره قاجاریه، کسانی که به وقف دارایی خود اقدام کرده اند، کم نیستند. ص ۷۵۹»

\*\*\*\*

یکی از روش های پسندیده که نیاکان ما از دور دست روزگار فراپیش داشته اند، وقف کردن خانه یا زمینی (روستا، نهرقنات... ) بوده است که برابر خواست خود یا در خواست دیگری، آن را در راه خدا و برای مردم از فروختن و جابجایی برای همیشه، باز می داشته اند و سود و بهره آن را یا استفاده از عین آن را - در مورد مکانهای وقفی - برای گشایش کار درماندگان و گرفتاران، نیاز می کرده اند. این کار شایسته، چه گرفتاریهایی را که از میان می برده است و از این راه چه دلهایی را که شاد کرده اند، چه دردهایی را که درمان نموده، چه بی پناهایی را که سامان بخشیده اند چه گرسنگانی را که سیر کرده، چه سرمازدگانی را گرم نموده و چه تشنگان و امانده کویر را که از مرگ رهایی داده اند.

\*\*\*\*

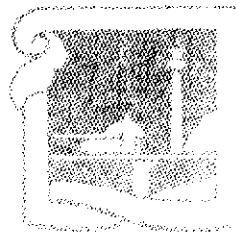
سنت وقف ویژه کشورهای اسلامی و شرقی نیست، در کشورهای غربی و حتی در نقاط دور افتاده جزایر استرالیا و آفریقا و در میان سرخ پوستان آمریکای جنوبی نیز این سنت وجود داشته و این اقوام برای معابد و پرستشگاهها و کلیساها و صومعه ها و دیرهایشان موقوفه هایی را اختصاص داده اند. بویژه در مصر باستان و یونان و چین و هند و ژاپن و روم و بابل و فلسطین، قبل از اسلام نیز موقوفاتی وجود داشته که برای جریان کار معابد و صومعه ها و پرستشگاه ها و بازسازی آنها و گذران زندگی اسقفها، برهمنها، کاهنها، از درآمد آن بهره می گرفته اند و خود نیز آن را سرپرستی می کردند و به دانش آموزان مدارس وابسته به معابد، خدمات لازم را می دادند.

\*\*\*\*

وقف در ایران پیش از اسلام، پیشینه ای روشن دارد؛ زیرا برای نگهداری از مهرآه ها، آتشکده ها، آتشگاهها، و بر پا داشتن آتش «زراتشت» و آسایش زندگی مغان، موبدان، هیربدان... از درآمد زمین و خانه و باغهای وقف شده بهره می گرفتند. بنگرید به این قسمت از تاریخ زندگی روستاییان - جلد اول صفحه ۳۳۰ نوشته غلامرضا انصاف پور که می نویسد:

«از عمده ترین زمینهای فتودالی، املاک خالصه و وقفی بود. پرستشگاهها، همچنان که دوران هخامنشی، بر املاک وسیع یا روستاهای فراوان و بردگان بی شمار، تسلط داشتند و فرمانروایی می کردند، سلوکیان و اشکانیان قلمرو آنان را محترم می شمردند. این زمینها یا از طرف پادشاه یا به وسیله بزرگان و فتودالها در هر جا به منظور جلب رؤسای موبدان به پرستشگاهها، اعطا می شد و کشاورزانی که در زمینهای آن کار می کردند می بایست باج آن را به هیربد یا کاهنان بزرگ بدهند.»

و باز در همین مورد در ص ۴۴۰ این کتاب می خوانیم: «کریستین من می نویسد: موبدان در زمان ساسانیان دارای املاک و عقار و ثروت هنگفت بودند که از راه جرائم دینی، عشریه، صدقات عایدشان می گردید... حمزه بن حسن اصفهانی می نویسد: از پادشاهانی که آتشکده ساخته و دیهها بر آنها وقف کرده، یکی خسرو پرویز است که آتشکده ای در بارمان کرمان ساخته بود... گذشته از پولی که معابد از خزانه مرکزی می گرفته اند خراج برخی دیهها وقف برخی از معابد بوده است که موبدان درآمد آن دیهها را خود می



در اینجا شایسته است، نگاهی گذرا به بلندی اندیشه وقف کنندگان؛ آن نیک اندیشان و مردم داران خداجوی، بیندازیم و ببینیم، در کار وقف و ایثار چه دید فراگیر و مردم گرایانه ای داشته اند و به کوچکترین و دورترین نیاز همگان پرداخته اند. در بسیاری از نمونه ها، دور اندیشی واقف آن چنان به ظرافت و باریکی بینی انجامیده که هر کس - اگر چه دشمن - به خیر خواهی او درود و آفرین می فرستند و روح «صاحب خیر» را با طلب رحمت خدا شاد می کند.

چه بسیار تشنگان راههای کویری که با کفی آب از حوضی در دل کویر سیراب می شوند و با خشنودی درون و با همه پاکدلی و رضایت خاطر، به روان سازنده بنا و واقف آن درود می فرستند که آنها را با این کار مردمی از نیستی و مرگ رهایی داده اند. ۳ ما در «خوسف» بیرجند، موقوفه ای داریم - یا داشتیم - این موقوفه ویژه کار مزد کسانی بود که به هنگام بارندگی فروردین ماه - بروند و این حوضها را در دور دستها از آب رودهای سیلاب مانند، پر کنند یا لای رویی و بازسازی نمایند تا کاروانهای کویر زده تشنه لب را از خطر مرگ برهانند.

\*\*\*

از آنجا که نگارنده سه سال کارهای اداری بخشی از اوقاف خوسف را سرپرستی کرده است به نکات ریز و باریکی در کار وقف و اندیشه خیر خواهانه واقفان برخورد نموده که شگفت آور و آموزنده می باشد. از آن شمارند موقوفه هایی چون:

تهیه روغن برای روشنائی پله های آب انبار از محل درآمد زمینی زراعتی

شستن و لایروبی و آب کردن آب انبارهای بزرگ محل که شرایط ویژه ای داشت و آب سردکن تابستانی بی مزد و منت و تمام نشدنی شهرک خوسف بود و گرمادگان روستاهای اطراف و کشاورزان تشنه و بازگشته از دروگری را، کف آب سردی از این آب انبارها جانی تازه می بخشید و آنان را وای داشت تا بی درنگ با سپاس و شادی فراوان به روان صاحبان خیر درود بفرستند. من هیچ گاه آن چنان درود فرستادن صادقانه و بی ریا را برای درگذشتگان ندیده ام.

همچنین دانه دادن کیوتران مسجد آب کردن حوض بزرگ مسجد جامع برای وضو گرفتن (دست نماز) از چاه در قدیم و بعداً از قنات

آب رساندن به حوض مدرسه طلاب (دبستان ابن حسام)، اذان گفتن در بالای بام مسجد و بالای تخت آرامگاه ابن حسام آب کردن حوضهای سر پوشیده چندگانه داخل خوسف برای آب خوردن روزانه در غیر تابستان

تهیه فرش برای مسجدها پرداخت شهریه پیش نمازها و مسأله گویان بعد از نمازها جادادن مسافران غریب (شبهه خوانها، کولیا) تهیه کفن و هزینه دفن بی کسان و درماندگان

تهیه سوخت و روغن برای مشعلهای باشکوه روشنگر شبهای دهه اول محرم در حسینیه ها به منظور سینه زنی و «حیدر، علی» کردن که بسیار با ابهت و پر شکوه بود و به شکل رنگ باخته ای هنوز باقی است

پرداخت مزد مردی که تکیه ها را به هنگام عزاداری پرده های سیاه و آویزه های رنگین (چارقد مانند) می آراست

● وقف در ایران پیش از اسلام پیشینه ای روشن دارد، زیرا برای نگهداری از مهرآوه ها، آتشکده ها، آتشگاهها و برپاداشتن آتش «زرتشت» و آسایش زندگی مغان، موبدان، هیربدان . . . از درآمد زمین و خانه و باغهای وقف شده بهره می گرفتند.

● موقوفه های «اولادی» و «غلامی» که هم «عین» آن و هم درآمد آن، در اولاد یا پسران محدود می ماند به حقیقت؛ وقف در معنی عام کلمه به شمار نمی آیند؛ زیرا فقط باقیمانده ارثی می باشند که از پدری به پسری واگذار می شود، با این چاره اندیشی که ملک پدری سالهای سال، برای پسران به جامی ماند و از خانواده بیرون نمی شود که این کار، خود نوعی زیرکی و هوشیاری است.

● موقوفه «غلامی»، وقفی است که پدری ثروتمند و احیاناً دلبسته به پسران و دلسرده از دختران - از یک دیدگاه - و دور اندیش - از دیدگاه دوم - آب و زمین یا خانه و باغهایش را وقف بر پسران خویش می کند که فقط آنها و پسران آنها، از آن بهره ببرند

۳- شاید واقفی که چنین کار خیری کرده است، خود روزی در آن راه و آن کویر، رنج جانگیر تشنگی را دیده است. سعیدی بزرگ می فرماید: سل المصانع ركباً تهيم فی الفوات - تو قدر آب چه دانی که در کنار قرآنی!



چای فراهم می کرد و می ریخت که باغی کوچک برای دستمزد این شخص در اختیارش بود.

هزینه تعمیر پایابها، مقبره ها، راهها، پلها و . . .

فراهم کردن چوب برای ستونهای نخلهای روز عاشورا و آوردن آن به قتلگاه و . . . آماده کردن نان یا خرما برای پای نخل و مشعل و علمها و تهیه چوب و پارچه سیاه و چارقد و سرطوق برای علم نیز از همین اعمال صادقانه بود و شگفتا که این همه غیر از موقوفه های بزرگ و گسترده ای بود که برای مسجدها و حمامها و مدرسه طلاب و عزاداریهای پراکنده و دهه های محرم و اطعام کردن - آتش دادن (آش حسین - آتش حسن و . . .) - و سرپرستی ایام و قرائت قرآن و روزه گرفتن و افطاری دادن و شهریه طلاب و استادان و سایر موارد مهم دیگر در نظر گرفته بودند و هریک خود به تنهایی شایان توجه و قابل بحث است.

در اینجا باید افزود که چون بیشتر این موقوفه ها در اختیار مردم بوده کم کم از میان رفته اند. و گاهی نیز متولیان از افراد خانواده واقف بوده اند که در این حال می توان آن را نوعی وقف اولادی شمرد، این وقفها به خواست متولی خرج و گاه حیف و میل می شد و در پایان در املاک شخصی آنها فرو می رفت و گم می شد.

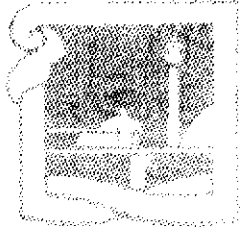
\*\*\*

در آن زمان، اوقاف به دو گونه: «متصرفی» و «غیر متصرفی» تقسیم شده بود که شاید اکنون نیز چنین باشد متصرفیها در اختیار اداره اوقاف بود که کار اجاره دادن و رسیدگی به سایر امور آن را انجام می دادند و از محل درآمد آن پس از برداشت حق النظاره و حق التولیه که ده درصد بود، نسبت به بقیه آن به جعل واقف عمل می کردند؛ ولی از درآمد غیر متصرفیها که در اختیار مردم بود، اداره اوقاف فقط، ۵٪ حق النظاره را می گرفت و متولی اگر با انصاف و با ایمان بود و احساس مسؤلیت می کرد، برابر وصیت و سفارش واقف که گاهی یکی از اجداد یا از وابستگان پیشین او بود رفتار می کرد.

برخی از این موقوفات کم کم از میان رفت و باقی آن به تصرف اوقاف درآمد، در مورد متصرفیها نیز با تأسف باید گفت که در رژیم گذشته آنها را نخست به اجاره ۹۹ ساله به کشاورزان دادند و بعدها نیز با ارزانی به آنها فروخته شد، بدین طریق می توان گفت بار دیگر کار از میان رفتن موقوفات، تکرار شد و بر بسیاری از آنها همان رفت که در زمان «نادر» و پیش از آن رفته بود.

اینک در خوسف بیرجند، که روزگاری از غنی ترین مراکز وقف بود، دیگر نشانی از موقوفات، به جا نمانده و آن روش پسنندیده گذشتگان به فراموشی سپرده شده است. با شگفتی و تأثر باید گفت که دیگر نه نشانی از خیراندیشی و مهربانی و گذشت برجاست و نه دست دهنده و چشم مهرآمیزی به سوی بینوایی متمایل می شود؛ نه تعزیه شکل گرفته و پایانی بر پا می شود و نه هیمنه و اعتباری در تعزیه های متفرقه به چشم می خورد؛ نه اطعامی صورت می گیرد و نه شوقی در دلها و نه نوری در دیده ها دیده می شود، همه نومید و غمزه اند که آینده تاریک است و ماه محرم کم رنگ و تعزیه ها بی نظام و بدون نقطه اتکایی و هدایت کننده ای؛ زیرا نه وقفی در کار است، نه عالمی هدایتگر که مردم را جهت بخشد و از درآمد اوقاف به تعزیه ها و حسینیه ها شکوهی بدهد.

دیر سالی است که مردی و مردمی و مهربانی و همدردی و همدلیها به همراه آب سرد خوشگوار نهرهای این شهرک به دیارخاطره ها و یادها رفته اند و اینک ما باید بر آن یادواره



● سنت وقف ویژه کشورهای اسلامی و شرقی نیست، در کشورهای غربی و حتی در نقاط دور افتاده جرایز استرالیا و آفریقا و در میان سرخپوستان آمریکای جنوبی نیز این سنت وجود داشته و این اقوام در معابد و پرستشگاهها و کلیساها و صومعه ها و دیرهایشان موقوفه هایی را اختصاص داده اند.

پردازیم و از آن چون گذشته های دور سخن بگویم. دردا که دیگر درد همنوع و رنج هم وطن احساس نمی شود و شگفتا که کسی در عزای این همه نعمت های ارزنده خدایی به سوگ ننشسته و غمنامه نمی پردازد. گویی داغ این از دست رفته ها آن چنان سوزان است که هنوز به سبب گرمی زخم، ژرفای فاجعه را کسی احساس نمی کند!

\*\*\*\*

باری به دنبال این بخش، باید افزود که نمونه این فراگیری را که در موقوفات «خوسف» بوده است می توان در بیشتر وقفها و جاهای دیگر دید، بویژه در دو موقوفه تاریخی و عظیم غازان خان - ایلخان مغول قرن هفتم - و خواجه رشید الدین فضل الله همدانی - وزیر و پزشک و مورخ نامدار ایرانی در عهد ایلخانان - که بسیار گسترده و چشمگیر به همه نیازهای مردم پرداخته شده است.

این فراگیری به گونه ای است که خواننده متن وقفنامه به شگفتی فرو می رود و می اندیشد، آن همه دور اندیشیها، پیش بینیها و خیر خواهیها در کار دستگیری از مردم بی نوا و درمانده که در مؤسسات جنب مدارس عظیم آن در نظر گرفتند، آیا به درستی، برای یکبار هم که شده به کار گرفته شد و بی چارگان از آن به نوایی رسیدند یا نه؟ از این که بگذریم، به این نکته می رسیم که آن همه بلند اندیشی و کارآگاهی و نیک خواهی و مردم شناسی و انسان دوستی که بی گمان بهروزی و آسایش توده و پیشرفت دانش پژوهان را در پی داشته و نیز خشنودی خدا را در برابر داشته است، چرا در همه روزگاران، آینه رفتار دیگران نگشته و از آن پیروی نکرده اند یا دست کم پاس آن را به خوبی نگه نداشته اند. می بینیم که هنوز ساختمان ربع رشیدی آتمام نشده و کار تدریس در مدارس آن شروع نگشته آن را ویران می کنند و آوارگان و بینوایانی که به امید بهره گیری از آن گرد آمده اند، آواره تر می گردند. همچنین موقوفات غازان خان، دچار دستبرد ایلخانهای دیگر مغول گشته و از میان می رود. درمندا نه باید گفت، آنها نیز دچار سرنوشت تیره و مبهمی شدند که موقوفه های بی شمار دیگر در گذشته و حال، به آن دچار شده اند تا جایی که می توان گفت بیشتر زمینهای قدیم کشاورزی در شهرها و روستاهای ایران زمانی موقوفه بوده اند و با تصرفهای زمان و اشخاص، اینک در شمار املاک شخصی مردم در آمده اند و گاه ممکن است این سرنوشت در مورد زمینی چند نوبت تکرار شده باشد.

\*\*\*\*

به دنبال تقسیم بندی چندگانه موقوفه ها، چون: عام، خاص، اولادی و... به گونه ای از وقف می رسیم که به «موقوفه غلامی» معروف است از این نوع برای نمونه، یک مورد در موقوفات خوسف دیده می شود. تا جایی که نگارنده بررسی و پرس و جو کرده است از این گونه وقف در جاهای دیگر کمتر دیده شده است.

اگر چه گونه دیگر از وقف به نام «اولادی» نزدیک به آن می باشد؛ ولی این دو اندکی با هم دوگانگی دارند؛ چه وقف اولادی برابر تعریف لغتنامه دهخدا، این است: آنچه بر فرزندان وقف کنند که دیگری را از حق آن استفاده نباشد. ۵ به طوری که دیده شده این وقف نیز می تواند دو گونه باشد: یکی این که تولیت موقوفه در اولاد ارثی باشد - بویژه فرزندان ارشد پسر - و دیگر اینکه درآمد موقوفه زیر نظر بزرگ خانواده، بین اولاد - ذکور و اناث - تقسیم می شود و هر چه سالها پیش

● چنین موقوفه هایی (غلامی - اولادی) را نمی توان از موقوفات سودمند و کارگشا دانست؛ و چنین واقفی را نمی توان با واقف بلند اندیش خیر خواه و دورنگری که به فراسوی زمان می نگرد و همگان در دید او یکسان و با ارزشند برابر گرفت.

● چه بسیار تشنگان راه های کویری که با کفی آب از حوضی در دل کویر سیراب می شوند و با خشنودی درون و رضایت خاطر به روان سازنده واقف آن درود می فرستند که آنها را با این کار مردمی، از نیستی و مرگ رهایی داده اند.

۴- رجوع شود به تاریخ اجتماعی ایران، تألیف مرتضی راوندی - ج ۲ بخش دوم، ص ۷۴۹ به بعد.

۵- بهشت حق بنی آدم است، دل خوشدار که باشد از پدر این باغ و وقف اولاد است  
ر، ك: لغتنامه دهخدا، ذیل واژه وقف.



می دانیم که واژه «غلام» برابر است با «مولی» که به دو معنی متضاد «آقا و بنده» آمده است. بنابراین «جوی مولیان» درست، برابر است با نهر غلامان و مناسبت نزدیکی دارد با موقوفه غلامی. از طرف دیگر «غلام» به معنی پسر نیز می باشد. در قرآن مجید، آنجا که خداوند بشارت فرزندی به زکریا(ع)، پیامبر بنی اسرائیل می دهد، می فرماید: «ای زکریا بدرستی که ما مژده می دهیم تو را به غلامی - پسری - که نام او یحیی است» و غلام به این معنی در ادبیات فارسی - نظم و نثر - بسیار زیاد به کار گرفته شده است.

از این همه آشکار می شود که در موقوفه غلامی، منظور پسران می باشد و غلام در این ترکیب به معنی قدیم و اصیل خود که پسر و پسر بچه می باشد، آمده است؛ نه به معنی تازه آن که برده و بنده است و هم اکنون آن را در نامهای ترکیبی پسران، چون: غلامحسین و غلامحسن و غلامحیدر و غلام نبی و غلامعلی و... می بینیم.

\*\*\*

در پایان این بخش از مقاله بجاست به این نکته اشاره کنم که چنین موقوفه هایی (غلامی - اولادی) را نمی توان از موقوفات سودمند و کارگشا نامید؛ از آنکه به حقیقت، وقف کردن، آن گاهی پسندیده می باشد که در ماندگان را دستگیری کند و بی نوایان را یاری دهد.

با این یادآوری موقوفه های نامبرده (اولادی - غلامی) که هم عین آن و هم درآمد آن، در اولاد یا پسران محدود می ماند به حقیقت؛ وقف در معنی عام کلمه به شمار نمی آید؛ زیرا فقط باقیمانده ارثی می باشند که از پدری به پسری واگذار می شود، با این چاره اندیشی که ملک پدری، سالهای سال، برای پسران بجا می ماند و از خانواده بیرون نمی شود که این کار، خود نوعی زیرکی و هوشیاری است.

پس چنین واقفی را نمی توان با واقف بلند اندیش خیر خواه و دورنگری که به فراسوی زمان می نگرد و همگان در دید او یکسان و با ارزشند برابر گرفت. ۱۰

می روند و فرزندان بیشتر می شوند، سهم درآمد نیز کوچکتر و مقدار آن کمتر می گردد. ۶

اما موقوفه «غلامی» از گونه ای دیگر است؛ وقفی است که پدری ثروتمند و احیاناً دلبسته به پسران و دلسرده از دختران - از یک دیدگاه - و دورانندیش - از دیدگاه دوم - آب و زمین یا خانه و باغهایش را وقف بر پسران خویش می کند که فقط آنها و پسران آنها از آن بهره ببرند و به همین گونه، پشت به پشت پیش رود؛ درحالی که دختران به افسوس در آن می نگرند و از آن بهره ای ندارند.

چنانچه دیدگاه نخست را برابر چشم داریم و پدری را دلزده از دختران بدانیم و نا امید از شایستگی آنها، جای بسیار اندوه و دلتنگی است که کاری ناپسند و ستم آیین است و بی گمان از دیدگاه اسلام نیز مورد پسند و تایید نیست، و اگر از دیدگاه دوم که آن را دور اندیشانه نامیدیم، این وقف انجام شده باشد می توان آن را پذیرفت، بدین اندیشه که پدر - واقف - با خود سنجیده است که پسران باید هزینه زندگی خود و کابین زن را برتابند، پس می شاید که توانمند باشند؛ ولی دختران بدین سرمایه، نیاز ندارند و دیگران - شوهران - هزینه زندگی آنها را می پذیرند و نازشان را نیازمندی دیگر به دیده می کشد و از سوئی از خانه پدر «جهیزیه» - ساز عروسی - به همراه خویش به سرای داماد می برند، اگر چنین باشد بتوان کارکرد موقوفه غلامی را پسندیده دانست.

\*\*\*

موقوفه غلامی خوسف که اینک بر جاست، عبارت است از چندین زمین کشاورزی و چندین باغ میوه که برابر سفارش و قرارداد واقف پس از هر پدری فقط به پسران واگذار می شود و دختران از آن بهره ندارند. اگر چه این زمین و باغها در ابتدا یکجا و بزرگ بوده است؛ ولی بر اثر زیاد شدن فرزندان پسر در پشتهای بعدی به بخش های کوچک و کوچکتری تقسیم شده است. اینک این مجموعه به نام زمین و باغهای غلامی نامیده می شود؛ اگر چه بر اثر خشکی نهر «موسیان» که آنها را آب می داده است باغها خشکیده است و این موقوفه دیگر بازدهی ندارد.

\*\*\*

در اینجا بی مناسبت نیست افزوده شود که در گذشته دور؛ یعنی در دیار سامانیان - بخارا - نیز نمونه تاریخی این موقوفه را می توان در «مولیان» دید که به «جوی مولیان» در ادب پارسی نامبردار شده است. پادشاهان سامانی - امیر اسماعیل و امیر نصر - نهری پر آب و سودبخش - جدا شده از جیحون - رابه غلامان ویژه خود اختصاص دادند که هنوز این شهر و نام و یاد آن به سبب رودخانه پر آب جیحون - آمودریا - و شعر شیوا و خاطره انگیز استاد شاعران، «رودکی» در خاطره ها به یادگار مانده است.

بوی جوی مولیان آید همی

یاد یار مهربان آید همی

ریگ آموی و درشتی راه او

زیر پایم پرنیان آید همی

آب جیحون از نشاط روی دوست

خنگ مارا تا میان آید همی ۸

\*\*\*

۶- از این نمونه وقف در روستایی به نام «سیوجان» در ۸ کیلومتری شمال غربی خوسف دیده می شود.

۷- ر.ک: لغتنامه دهخدا، زیر واژه «مولیان».

۸- رجوع شود به تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفای، ج ۱ ص ۳۷۵ و چهار مقاله نظامی عروضی مقاله دوم (شعر).

۹- آیه های ۱۱ و ۱۹ - سوره مریم.

۱۰- در اینجا، بجاست که سیاسی و تشکر خویش را از جناب آقای شیبانی معاون محترم اداره کل اوقاف خراسان که مشوق این کمترین در فراهم آوردن این مقاله بودند و امکانات لازم را در اختیار می گذارند، اعلام دارم.